

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیمای بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

خدا را شاکریم که فرصت دیگری در اختیار گذاشت که ان شاء الله اشتغال به تحصیل و تحقیق در احکام نورانی خودش داشته باشیم و ان شاء الله همه‌ی عزاداری‌ها و اظهار ارادت‌ها که در این دو ماه به ساحت قدس رسول گرامی اسلام و اهل بیت طاهرینش لا سیمای حضرت سید الشهدا سلام الله علیه و اولاد و اصحاب گرامی ایشان و سبط اکبر و حضرت علی بن موسی الرضا سلام الله علیهم اجمعین عطا فرمود ان شاء الله همه‌ی این اظهار ارادت‌ها به هر شکلی و به هر نحوی که انجام شده ان شاء الله چه به ذکر مصائب آن بزرگوار و چه شرکت در مجالس برپا شده‌ی برای آن بزرگواران و چه هزینه‌هایی که انجام داده‌اند و چه زیاراتی که انجام گرفته و همه و همه را ان شاء الله قبول فرماید و موجب تقرب به خودش و اولیانش قرار دهد و ان شاء الله این اظهار موذت‌ها و این ارتباطات را سلب نفرماید از همه‌ی ما ان شاء الله.

بحث در این فرع بود که شیخ اعظم و بزرگانی قبل از ورود در بحث فضولی مطرح فرموده‌اند بحث اصلی فضولی. که آیا تقارن بیع فضولی یا سایر عقود فضولیه با رضایت باطنی اصیل کفایت می‌کند برای صحت فعلیه یا این که نه کفایت نمی‌کند و باید ملحق به اجازه بشود تا اثر بکند؟

گفتیم که در مسئله سه قول وجود دارد.

قول اول این است که کفایت می‌کند ذهب الیه الشیخ الاعظم قدس سره ... البته یک دغدغه‌ای ایشان دارد که این مخالف ظاهر کلمات اصحاب هست ولی از نظر فنی می‌فرمایند که کفایت می‌کند. و همچنین ذهب الیه سید الامام قدس سره.

قول دوم عدم صحت است مطلقاً. کما این که اول صحت بود مطلقاً، قول دوم عدم صحت است مطلقاً. که تقارن با رضای باطنی لا اثر له لا قيمة له. این هم بزرگانی به آن قائل هستند.

قول سوم تفصیل است. بین این که آن عقد صدر من الاصل فاقداً لبعض الشرائط و الخصوصیات، و غیر این موارد.

در آن مواردی که صدر من المالك که مالک تصرف است. ولی یک مانعی بوده مثلاً مالک متاعی که آن را به رهن گذاشته است است می‌آید می‌فروشد این‌جا صدر العقد من خود مالک اصیل. منتها یک مانعی بوده که ملک اتو طلق نبوده. مورد حق دیگری بوده که مرتهن باشد. حالا این‌جا اگر آن مرتهن در دلش راضی است این کفایت می‌کند. دیگر لازم نیست که مرتهن بیاید اجازه بکند. اما جایی که اصلاً عقد لم يصدر من المالك، از اجنبی صادر شده اصیل راضی بوده توی دلش، آن‌جا نه. این هم ذهب الیه غیر واحد منهم السید الیزدی قدس سره و آقای همدانی در حاشیه‌ی مکاسب و محقق خوئی و آقای نائینی رضوان‌الله علیهم اجمعین بحسب حالا این مقدار تفحص شاید خیلی‌ها قائل باشند. این سه قول در مسئله وجود دارد.

اما قول اول که صحت باشد مرحوم شیخ قدس سره هم به کتاب و هم به سنت استدلال فرموده که مجموعاً گفتیم که هفت وجه یا هشت وجه در مقام برای صحت به آن استدلال شده که فهرست این وجوه را بیان کردیم. حالا باید یکی یکی آن وجوه را مورد بررسی قرار بدهیم.

وجه اول استدلال به آیه‌ی شریفه‌ی «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، 1) هست. که شیخ فرموده لعموم قوله تعالی مثلاً «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ». مقدمه‌ی لقریب استدلال به این کریمه به فقه الآیه باید یک توجهی بکنیم که زمینه برای تقاریب استدلال روشن بشود. خب در این آیه‌ی شریفه امر به وفا شده به عقود. وقع البحث در این‌که مخاطب به این خطاب «أَوْفُوا» کی هست؟ و هم‌چنین عقودی که وفاء به آن واجب شده مراد از این عقود چه عقودی است.

مجموعاً چهار احتمال که حالا شما بگوئید احتمال رئیسی یا احتمال در مقام وجود دارد.

یکی این‌که هم مخاطب مطلق است بحسب ظهور اولی و بدوی در آیه و هم عقود مطلق هستند. و مفاد آیه این است که واجب هست بر هر شخصی به هر عقدی از هر کسی صادر شده است وفا بکند. الا ما خرج بالدلیل، دلیل مخصصی می‌خواهد مثل سایر عمومات و اطلاقات که ممکن است تقیید بخورد و تخصیص بخورد. ولی معنای آیه این است. عقود جمع محلی به الف و لام است پس همه‌ی عقود را می‌گیرد. صدر من المالك أو غیر المالك. أوفوا هم خطابش به همگان است. می‌خواهی عاقد باش می‌خواهی نباش. می‌خواهی مالک باش می‌خواهی نباش. به همه‌ی مردم می‌گوید ای همه‌ی مردم به همه‌ی عقدهایی که توی عالم وجود پیدا می‌کند وفادار باشید. این یک احتمال.

احتمال دوم این است که نه، هم مخاطب مقید است بحسب ظهور عقلائی و فهم عقلائی و هم عقود. معنای عبارت این است «أوفوا أيها العاقدون بعقودكم على أموالكم» که این در آن قبلی همه‌ی آدم‌ها بر همه‌ی عقود بر همه‌ی اموال، چه مال خودش باشد چه مال خودش نباشد. از سه نظر اطلاق بود و توسعه بود. همه‌ی آدم‌ها نسبت به همه‌ی عقود بر روی هر مالی، آن مال، مال خودت باشد یا مال دیگری باشد. عقد؛ عاقد آن خودت باشی یا دیگری باشد. این احتمال اول بود که از سه منظر توسعه داشت. من يجب علیهم الوفاء همگان.

دو: عقد هم چه عقد تو باشد و چه عقد تو نباشد.

سه: آن عقد بر روی مال تو باشد یا بر روی مال دیگران باشد. از این سه منظر توسعه دارد. این احتمال اول.

احتمال دوم این است که نه این توسعه‌ها نیست. بلکه مال خودت، عقد خودت، و خودت،
یجب الوفاء بر تو، بر عقد خودت، بر مال خودت. یا ما بحکم هم مال خودت، مثل مولی
علیه آن، مثلاً فلان. این هم احتمال دوم است که شاید بیش‌تر ناظرین به آیه این احتمال
دوم را استفاده کردند که یجب بر هر شخصی که وفا کند به عقد خودش بر مال خودش یا
ما بحکم مال خودش.

احتمال سوم این است که اموال باید اموال خودت باشد و مخاطب هم صاحب مال است؛
اما دیگر عقد مال خودت باشد یا غیر خودت باشد. یجب علی کلّ احد الوفاء بالعقود
الواقعة علی ماله. اگر شما یک مالی دارید عقدی بر مال شما واقع شد یجب بر شما
این‌که به این عقدی که بر مال شما واقع شده وفا بکنی.

پس در دومی مخاطب مالک است، عقد هم عقد همان مالک است، مال هم مال مالک
است یا بحکمش. این در دومی بود. در سومی مخاطب مالک است مال هم مال مالک
است ولی عقد آزاد است. عقد هر کسی، هر عقدی که بر مالت واقع شد باید وفا بکنید.
حالا آن عقد از خودت صادر شده باشد یا از دیگری صادر شده باشد.

س: دیگری یعنی غیر از ???

ج: بله دیگر. اجنبی.

چهارم: چهارم این است که یجب وفائکم بعقودکم علی الاموال. مال آزاد است. شما باید
به عقودی که بر اموال واقع می‌سازید عمل کنید، وفادار باشید. یجب وفائکم بعقودکم
علی الاموال. آن مال، مال خودت باشد یا مال دیگری باشد، تو باید وفادار باشی. که اگر
یادتان باشد سال قبل یک فتوایی هم شاید بود محقق خوئی شاید فرمود که فضولی حق
ندارد که فسخ بکند، یجب علیه الوفاء. آمده مال دیگری را فروخته، این فضولاً. شارع به
او می‌گوید به عقدی که کردی باید وفادار باشی. تو حق نداری. درست است تا او هم
اجازه نکند ولی تو هم حق نداری وفا نکنی.

پس بنابراین عقلاً این چهار احتمال دیگر این‌جا وجود دارد این آیه یا آن معنای اول اول
است هم اموال توسعه دارد هر مالی، عقد هم توسعه دارد مال خودت باشد یا مال دیگری
باشد. مخاطب هم اعم است. همه‌اش اعم، مال اعم، عقد اعم، مخاطب اعم. این احتمال
اول است. در مقابل این احتمال، همه خاص؛ مال خودت، عقد خودت، مخاطب هم خودت.
این هم احتمال دوم است که همه‌اش خاص است. احتمال سه و چهار هر کدام از این‌ها
یکی عام می‌شود و یکی خاص می‌شود.

احتمال سوم این بود که عقد عام، هر کسی؛ خودت باشی یا غیر خودت. ولی باید وفا
بکنی به آن عقدی که بر مالت واقع شده است یا ما بحکم ماله.

احتمال چهارم این است که باز نه مال اعم، ولی عقد اخص می‌شود عقد خودت، نه عقد
دیگران، عقد خودت بر هر مالی که انجام شده باید به آن وفا بکنی. آن مال، مال خودت
باشد یا مال دیگری باشد. می‌خواست که نروی مال دیگری را بفروشی. حالا که فروختی
باید وفا بکنی. این چهار احتمال وجود دارد.

س: ???

ج: اگر پیدا کردید بفرمایید.

س: ??? وفا عام باشند منتها او به همه‌ی مردم بگوید که ای مردم همه‌ی شما باید وفا بکنی به عقدی که خود مالک اصلی بر مال خودش انجام بدهد همه باید این را محترم بشمارند.

ج: خب این همان اولی است دیگر.

س: نه اولی عام است فضولی را هم شامل می‌شود. مال غیر را هم شامل می‌شود از غیر اصیل را هم شامل می‌شود توی این یکی نه فضولی را شامل نمی‌شود می‌گوید مال خود مالک از ناحیه‌ی خود اصیل هم باید یصدر. اما وفا را ما نمی‌گوییم ???

ج: بله این درست است. ششم هست این احتمال هم هست که به «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» که آن عقد از مالک صادر شده باشد روی مال خودش صادر شده باشد.

س: همه باید پایبند باشند.

ج: خب آن وقت مخاطب به اوفوا کیست؟ همه‌ی مردم هستند. اما نه برای همه‌ی اموال. حالا آن احتمال اول را هم ... بله فضولی را نگیرد بگوییم مثلاً ...

س: از آن پنج حالت نتیجه در ما نحن فیه که به ???

ج: حالا آن را هم می‌گوییم.

س: ??? نتیجه را کار نداریم در مقام تصویر معنا ???

ج: اوفوا ایها الناس بعقودی که صدر من المالك فی ماله.

س: ???

ج: خب این هم احتمال بدوی است در آیه.

حالا اگر احتمال اول را گفتیم که هر کسی لازم است بر هر... همه باید وفا بکنند به هر عقدی، سواء این که از خودشان صادر بشود یا از غیر خودشان صادر بشود بر هر مالی. آن مال، مال خودشان باشد یا غیر خودشان باشد. الا ما خرج بالدلیل. بنابر معنای اول که ممکن است که شیخ همین معنا را استظهار فرموده باشد. استدلال می‌شود کرد به آیه‌ی شریفه بر اساس این که گفته می‌شود ما مخصص و مقیدی برای آیه در مورد بحث ما سراغ نداریم بله آن جایی که دیگری برود انجام بدهد مالک اصلاً راضی نباشد آنجا تخصیص خورده اما آن جایی که مالک راضی باشد دلیلی بر تخصیص آن نداریم. وقتی به عموم آیه تمسک می‌کنیم.

اگر معنای دوم را بگیریم يجب وفائکم بعقودکم علی اموالکم؛ مال خودتان باشد، عقد هم مال خودتان باشد بر شما واجب است که وفا بکنید. این محل معركة الآراء شده که بنابراین معنا می‌توانیم استدلال بکنیم یا نه؟ بحث این‌جا واقع شده که این رضا موجب انتساب می‌شود یا نمی‌شود؟ نفس رضا باعث می‌شود که این عقد شما باشد یا نه؟ که این یک بحث مفصلی است که ان شاءالله مطرح خواهد شد و همچنین اگر فرض کنید

انتساب هم درست نشود با الغاء خصوصیت می‌توانیم کار را تمام بکنیم یا نه؟

و سوم که «یجب وفائکم بالعقود علی اموالکم» اگر شد خب این هم که باز هم گفته می‌شود که عقودی که بر اموال شما هست باید به آن وفا بکنید چه عقد مال خود شما باشد و چه مال دیگری باشد. خرج منه آن جایی که اصلاً راضی نیست آن‌ها را می‌دانیم تخصیص خورده جایی که راضی هست نمی‌دانیم تخصیص خورده یا نه؟ پس نأخذ بالعموم.

س:؟؟؟

ج: حالا تخصیص دیگر اعم از حالا بالاخره ...

و اما احتمال چهارم: یجب وفائکم بعقودکم علی الاموال، که آن فرض این است که این جا باز اگر این با رضایت، یعنی همان بحث‌های آن جا این جا هم می‌آید اگر این با رضایتش بگویم عقدش شد بنابر احتمال چهارم هم باز داخل می‌شود.

بنابراین راه استدلال روشن شد که چیست. حالا ما ببینیم که از این امور محتمله‌ی در آیه‌ی شریفه کدام ظاهر است.

اما احتمال اول، معمولاً نپذیرفتند احتمال اول را که معنای آیه این باشد: یجب علی کلّ الناس الوفاء بکلّ العقود سواء صَدَرَ از خودش یا نه علی هر مالی، سواء این که مال خودش باشد یا مال غیر باشد یا بحکم مال خودش باشد یا نباشد. این جور معنای عام معمولاً گفتند که از آیه استفاده نمی‌شود. چرا؟

چهار وجه شاید در مجموع کلمات باشد برای این که این معنا خلاف ظاهر است. یک وجه وجهی است که مرحوم سید فرمودند و آن این است که اگر معنای آیه این باشد اصلاً مردم از شنیدن این قبل از این که واقف به مخصص بشوند و مقید بشوند یک وحشت و استیحاشی برای آن‌ها پیش می‌آید. هر عقدی از هر کسی بر هر مالی، ما باید وفا کنیم؟ بخصوص در بعضی موارد آن خیلی روشن است حالا ایشان مثال می‌زند می‌گوید اگر کسی آمد گفت که به یک نفری خطاب کرد گفت و هیئتک جمیع مال هذا الرجل، او هم فوراً گفت قبلت، این هم گفت که هنیئاً لک. این بنده‌ی خدا که مالش هبه شده به دیگری و او قبول کرده این فضولی هبه کرده، خدا هم دارد به من می‌گوید که دیگر باید به من وفا بکنی.

س:؟؟؟

ج: نه قبل از این که توجه به او بکند. همین استیحاش است اگر معنای آن این باشد این ...

س:؟؟؟

ج: آخر این چه جور می‌شود؟ یا آمد خانه‌ی من را فروخت، همه‌ی اموال من را فروخت به دیگری. او هم گفت قبلت، بر من واجب است؟ مگر می‌شود چنین چیزی؟ پس معلوم می‌شود آیه اصلاً معنای آن این نیست که یگه بخورد بعد تأمل بکند به قرینه‌ی عقلیه، ارتکازیه یا شرعیه و مقالیه بخواهد تخصیص بخورد. فرموده است که «إذ الانصاف أن دعوی شمولها لكل عقد خرج ما خرج بعیده فی الغایة و لذا نرى أن المخاطبة لا یستوحش من هذه الخطابات قبل ورود ما يدلّ علی اعتبار الرضی و لو كان المراد ذلك المعنی لزم

الاستیحاş إذ وجوب وفاء المالك لكلِّ عقدٍ واقعٍ على ماله من دون إذنِه و لو كان بمثل أن يقول شخصٌ وهبْتُ جميع اموال زید لك، فيقول متهبٌّ؟؟ قبلْتُ تكليفٌ يوجب الوحشة و الاضطراب» از همین که این پیدا نمی‌شود در نفوس، وقتی تا آیه را می‌شنوند این دلیل بر این است که اصلاً متبادر از آیه بدو هم این نیست. و لو حالا به همان جهات مغروسه‌ی در اذهان شما بگویند یا هر چی، که شبیه این مطلب در بیع مرحوم آقای اراکی هم رضوان‌الله تعالی هست که حالا نمی‌دانیم تقریباً در فرمایشات آقای حائری هست یا نوشته‌ی خودشان است. چون خیلی روشن نیست که تقریر است این یا تألیف خودشان است و حرف‌های استاد را هم گاهی نقل می‌کنند. سبک ایشان یک‌جوری هست مثل این که بیشتر به ذهن می‌آید که تألیف خودشان باشد حرف‌های استاد را هم نقل می‌کنند گاهی. بیشتر به ذهن می‌آید که این‌جوری باشد.

س: ??? لازمه‌ی معنای اول این است که استیحاş باشد؟

ج: بله. اگر آن معنای اول واقعاً ظهور بدوی آیه در این باشد این استیحاş پیدا می‌شود برای این و حال این که ما می‌بینیم که استیحاşی احساس نمی‌کنیم. پس معلوم می‌شود که این معنا معنای آیه نیست اصلاً در مواجهه‌ی بدوی با آیه‌ی شریفه. این معنا نیست که چنین اطلاق و چنین عمومی داشته باشد. این یک قرینه که سید اقامه فرموده.

قرینه‌ی دوم قرینه‌ای است که مرحوم محقق نائینی در منية الطالب دارند و آن این است که این معنا با مقابله‌ی جمع با جمع نمی‌سازد. مقابله‌ی جمع با جمع یقتضی التوزیع. همان حرفی که مثلاً در آیه‌ی نفر هم زده می‌شود «و لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ» (توبه، 122) آن‌جا یعنی... «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا تَفَرَّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» آیا آن‌جا از آن فهمیده می‌شود که این عده‌ای که بلند می‌شوند و می‌آیند حوزه‌های علمیه بعد باید همه‌ی آن‌ها برگردند به تک تک بروند بگویند؟ یا نه مقابله‌ی جمع به جمع این است که شماها وقتی برمی‌گردید توزیع بشوید هر کدام بروید سراغ یک عده‌ای و به آن‌ها بگویند. آن‌جا گفتند مقابله‌ی جمع به جمع یقتضی التوزیع. این‌جا هم همین‌جور است. این‌جا فرموده است که «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» پس این‌جوری نیست که هر کسی باید به همه‌ی عقود وفاداری بکند. آن وقت وقتی که این نشد قهراً دیگر حالا این تتمه‌ی آن را باید اضافه کنیم که خب حالا توزیع چه‌جوری باید بشود؟ یعنی مثلاً هر کسی واجب است وفا بکند به عقدی که از غیر خودش صادر می‌شود و آن هم به عقدی که از غیر خودش صادر می‌شود؟ این که خیلی ... پس ظاهر آن این است که این توزیع بحسب عقلائی آن این است که هر کسی به عقد خودش که بر مال خودش هست.

س: در رد اولی این به نوعی اثبات معنای دوم را هم می‌کند؟

ج: قهراً دیگر مثلاً ... البته این تتمه در کلام ایشان نیست ولیکن فرموده است که... ببینید نتیجه را ایشان می‌خواهد بگیرد.

این هم قرینه‌ی دومی که اقامه کردند.

قرینه‌ی سوم فرمایش محقق اصفهانی است که شاید در کلام محقق همدانی هم هست و آن این است که خود واژه‌ی وفا مقتضای آن این است که آن معنا نیست چون ایشان یک جمله‌ی خاصی دارند می‌فرمایند که إذ من لا عقد له لا وفاء له، کسی که عقدی ندارد وفا معنا ندارد سالبه‌ی به انتفاء موضوع است. من لا عقد له لا وفاء له، یعنی کسی که عقدی

برای او نیست تصور ندارد وفا تا شارع امر بکند بگوید وفا بکن.

س: ???

س: از او اجازه بگیرد یعنی...

س: ??

ج: شما معنای وفا نمی‌کنید که یک چیزی از دل خودتان درمی‌آورد.

س: ??? وفا بکند یعنی محترم بشمارد.

ج: حالا باید برگردیم ببینیم چه می‌شود.

این مال محقق اصفهانی است.

محقق همدانی، باز ایشان هم از واژه‌ی وفا استفاده کرده اما به یک بیان دیگری و آن این است که ایشان می‌فرماید وفاء در جایی گفته می‌شود که وفا لغو نباشد. جایی که وفا لغو است که شارع امر نمی‌کند. وفاء غیر مالک چه اثری بر آن بار می‌شود؟ وفاء غیر مالک در نقل و انتقال اثری بر آن بار نمی‌شود. وفاء مالک است که اثر بر آن بار می‌شود. پس چون ما نمی‌گوییم وفاء از غیر مالک لا یُتَصَوَّر، می‌گوییم لا اثر لوفاء غیر مالک. و ما لا اثر له لا یأمر به الشارع. پس این قرینه می‌شود بر این که این جا وفاء کی مورد نظر است؟ وفاء مالک. بعد می‌فرمایند اصلاً.... البته ممکن است بگوییم که عنوان وفاء هم مسامحه است به دیگران گفتن. که این عبارت نشان می‌دهد که همان حرف محقق اصفهانی را شاید بخواهد بزند که آن من لا عقد له لا وفاء له، یعنی اصلاً آن جا وفاء صادق نیست. ابتداءً حرف خود ایشان این نیست که وفاء صادق نیست. می‌فرماید وفاء غیر مالک اثری بر آن مترتب نیست. پس شارع امر به آن نکرده. بعد می‌فرماید که ممکن است که بگوییم حتی اصلاً واژه‌ی وفاء نسبت به غیر مالک مسامحه است. که این برمی‌گردد به حرف محقق اصفهانی. این فرمایشات این اعلام است برای این که آن معنای اول ناتمام است. حالا و للكلام تتمه ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.